

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: محبت بین انسان ها ۱

تاریخ: ۲۰ شهریور ۱۳۸۷؛ ۹ رمضان المعظم ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

در جلسات گذشته عوامل حب آخرت را بررسی کردیم. از موضوعات دیگری که می توان به همین مناسبت مطرح کرد، محبت است که از سه دیدگاه به آن می پردازیم:

۱. محبت مردم به مردم

۲. محبت مردم به اهل بیت (علیهم السلام)

۳. محبت انسان به پروردگار

مقدمه

همان طور که در جلسه اول اشاره شد، یک صفت وقتی از مباحث اخلاقی محسوب می شود که خُلق و روحیه انسان شود و در اثر تکرار مداوم در وجود شخص مستقر گردد.

برای همین، صفت محب تا روحیه و خُلق شخص نشده باشد نمی توان گفت از مباحث اخلاقی است. و چون موضوع بحث ما محبت از دیدگاه روانشناسی است، به جهات علی و معلولی موضوع پرداخته و در صدد بیان عوامل ایجاد محبت هستیم.

اگر چه این موضوع جهات دیگری هم دارد که در موقعیت های دیگر به طور مفصل باید به آن پرداخت.

قبل از ورود به بحث چند نکته را یادآور می شویم:

۱- محبت بین همه انسان ها

وقتی از محبت دو انسان با یکدیگر صحبت می کنیم، تفاوتی بین اقشار و اصناف مختلف مردم نیست و دو انسان می توانند، رفیق، همسایه، پدر و فرزند، زن و شوهر و یا استاد و شاگرد باشند.

۲- هماهنگی عالم ثبوت و اثبات

عواملی که در ایجاد محبت دو نفر با یکدیگر مطرح می کنیم هنگامی تأثیر خواهد داشت که ثبوتاً و اثباتاً در خارج محقق شود.

معنای تحقق ثبوتی و اثباتی، این است که هم کمالی که عامل محبت است در وجود محبوب موجود باشد و هم طرف مقابل بداند که محبوب این صفت و کمال را دارد. به بیان دیگر، وجود اصل کمال را در محبوب «وجود ثبوتی» و دانستن آن کمال توسط محب را «وجود اثباتی» می گویند. و به عبارت دیگر، وجود خارجی و واقعی چیزی را «ثبوت» و وجود ذهنی آن را «اثبات» می گویند.

برای مثال اگر گفتیم یکی از عوامل ایجاد علاقه، سخاوتمندی است و صفت سخاوت، موجب دوستی انسان سخاوتمند با کسی که به او انفاق می کند می شود، اما برای تحقق دوستی به همان دو حالت ذکر شده، نیازمندیم؛ یعنی هم در واقع و عالم ثبوت باید کسی سخاوت داشته باشد، و هم دیگران در عالم اثبات و ذهن بدانند که او سخی است. و اگر یکی از این دو نباشد، محبت و علاقه ای به وجود نمی آید.

پس قدم اول این است که محبوب انسان، کمالی را داشته باشد و در قدم دوم، محب از وجود آن کمالات مطلع باشد. برای همین است که هزاران انسان در سراسر دنیا کمالات خوبی دارند اما ما چون نمی دانیم، علاقه ای هم به آن ها نداریم. در واقع عامل بی علاقه ای ما، نبود کمال در آنها نیست، و قسمت ثبوتی آن درست است بلکه ما اطلاع نداریم. مانند دانش آموزانی که در ابتدای سال تحصیلی چون یکدیگر را نمی شناسند، علاقه ای هم نسبت به هم ندارند، اما همین که بعد از چند ماه آزمون برگزار شد و معلوم شد چه کسی درس خوان تر است، محبت ها هم به یکدیگر شروع می شود. پس عامل علاقه در بین دانش آموزان، یکی وجود کمالی به نام درس خواندن، و دیگری علم به کمال است. بنابراین در هر محبتی به این دو عامل ثبوتی و اثباتی نیازمندیم.

۳. محبت حقیقی و مجازی

نکته سوم در مورد معنای محبت حقیقی و مجازی است. محبت انسان به دیگران گاهی به خاطر کمالات واقعی آنان است، یعنی چون محبوب صفتی دارد که از نظر شرع و یا عقل کمال محسوب می شود، انسان هم او را دوست می دارد. این محبت، محبت حقیقی است.

اما گاهی علاقه انسان به دیگری به خاطر کمالات حقیقی محبوب نیست بلکه کمالات وهمی او مرا به این علاقه کشانده است، این محبت، محبت مجازی است.

مانند اینکه کسی را به خاطر ریاستی که دارد دوست دارم، و چون ریاست از کمالات واقعی افراد نیست پس محبت ما هم مجازی می شود.

۴. معنای حقیقی و مجازی

لفظی که در مورد محبت مجازی به کار برده اند، ظاهراً اشتباه است و منطبق با خارج نیست. علت غلط بودن آن نیز، وجود حقیقی و واقعی محبت و علاقه، در دل انسان است.

یعنی انسان چه علاقه واقعی به کسی داشته باشد و چه علاقه مجازی، به هر حال این محبت در دل او قرار دارد و واقعاً و ثبوتاً این شخص، محبوب را دوست دارد. پس علاقه اش علاقه مجازی نیست و حقیقی است.

اما آنچه می تواند مجاز یا حقیقت باشد کمال محبوب است یعنی گاهی محبوب انسان، محبوب حقیقی است یعنی حقیقتاً و واقعاً کمالاتی را دارد که موجب علاقه من شده است و گاهی محبوب انسان، مجازی است یعنی کمالی در او نیست و او مجازاً مورد علاقه فرد واقع شده است.

نتیجه

نتیجه ای که از این گفتار می توان گرفت، این است که سعی کنیم علاقه ما به دیگران، بر اساس کمالات واقعی آنان باشد، و بیهوده و بدون کمال واقعی، کسی را دوست نداشته باشیم. و مراقب باشیم از این عوامل برای ایجاد دوستی های صحیح و واقعی استفاده کنیم. زیرا رفاقت با کسی که کمالی ندارد، موجب وزر و وبال در آخرت است.

استناد قرآنی

۱. قرآن کریم در این باره در آیه ۶۷ از سوره زخرف می فرماید: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ «دوستان (دنیا) در آن روز دشمن یکدیگرند (چون اسباب دوستی در آن روز تبدیل به اسباب دشمنی می شود) مگر پرهیزکاران (که سبب دوستی آنان قوی تر می گردد)».

۲- در سوره عبس آیه ۳۴ الی ۳۶ نیز در مورد حالت انسان ها در قیامت می فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»؛ «روزی که انسان از برادرش، و از مادر و پدرش، و از همسر و پسرانش می گریزد».

علت اینکه دوستان در قیامت از یکدیگر فرار می کنند این است که مبدا حقی از آنها به گردن داشته باشند. چون خود انسان در این روز بسیار نیازمند و محتاج عمل صالح است و از اینکه به خاطر حقی بخواهد چیزی به کسی بدهد نگران است.

تنها کسانی که رفاقتشان تا قیامت مستمر است، متقین هستند.

عوامل ایجاد محبت

صفت های اخلاقی دو دسته اند: یکی اخلاق های فردی که کاری به ارتباط با محبت به دیگران ندارد. و دیگری اخلاق های اجتماعی. آنچه در بحث عوامل ایجاد محبت، قابل دقت است این است که اکثر این عوامل از اخلاق های اجتماعی است نه فردی، یعنی خلق نیکویی است که انسان در ارتباط با دیگران از خود بروز می دهد و مودت را تحکیم می کند. البته در میان این عوامل، چیزهایی هم هست که از موضوعات اخلاقی نیست ولی باعث ایجاد محبت و تحکیم مودت می شود که اولین عامل از این همین قبیل است.

۱. دین

اولین عامل ایجاد کننده محبت، دین است. و یک مسلمان به خاطر دین نسبت به مسلمان دیگر احساس علاقه می کند. البته دو نکته هم که قبلاً ذکر شده باید در اینجا محقق شود یعنی طرف مقابل ما واقعاً باید مسلمان باشد و من هم عالم به مسلمان بودن او باشم تا این علقه و محبت برقرار شود. و الا اگر یکی از این دو نباشد، محبت هم ایجاد نمی شود.

ویژگی های این عامل (دینداری)

۱. در هر دینی، اهل آن دین نسبت به هم مسلک خود احساس علاقه و محبت می کند و این مختص به دین اسلام نیست. برای مثال مسیحی ها نیز نسبت به یکدیگر همین طورند.

۲. این علاقه محدوده خاصی ندارد و وسعت آن تا جایی است که هم دین و هم کیش انسان، یافت شود، اگر چه در کشور دیگری و یا با زبان دیگری باشد و تا به حال هیچ گونه ارتباطی هم بین این دو نبوده است.

۳. نمی‌توان به خاطر ایجاد علاقه، این عامل را نسبت به غیر مسلمان ایجاد کرد یعنی یک مسلمان نمی‌تواند برای اینکه به مسیحیان علاقه مند شود، از این دین عدول کرده و دین آنها را بپذیرد تا پس از پذیرش آن، محبت آنها را پیدا کند. به علاوه اینکه ما شیعیان تا پای جان حاضریم از دین دفاع کنیم و جان خود را فدا کرده اما ذره‌ای در مورد دینمان عقب نشینی نکنیم.

اما کسانی که دینی غیر از دین اسلام و تشیع دارند می‌توانند از این عامل استفاده کنند و برای ایجاد محبت بین خود و مسلمان‌ها، به دین اسلام روی آورند که البته موارد زیادی هم اتفاق افتاده است.

۲. تواضع

عامل دوم برای جلب علاقه دیگران، تواضع است که در مقابل آن تکبر قرار دارد. همانطور که تواضع، دوستی می‌آورد، تکبر نیز محبت را از بین می‌برد و چه بسا موجب کینه می‌شود.

برای مثال بعضی از انسان‌ها وقتی به دیگران می‌رسند چون خودشان را بالاتر از آنها می‌بینند، انتظار توجه و احترام بیشتری نیز از جانب دیگران دارند. در حالی که انسان‌های متواضع، دوست‌داشتنی‌ترند، و تواضع جایگاه آنان را در دل مردم بیشتر می‌کند. مثلاً کسی که در هنگام ورود به مکانی، به دیگران سلام می‌کند اگر چه از آن‌ها بزرگ‌تر باشد و جایگاه بالاتری هم داشته باشد، بیشتر مورد محبت و توجه دیگران قرار می‌گیرد. انسان‌های دنیا طلب هم اگر به صفت تواضع متصف شوند، دنیای آنان نیز آباد می‌شود.

نکاتی پیرامون صفت تواضع

۱- تواضع در خانواده

رعایت این بحث در ارتباط‌های خانوادگی، موجب تحکیم پایه‌های خانواده، و حل بسیاری از مشکلات زن و شوهر است. برای مثال مردی که از روی تکبر در هنگام ورود به منزل سرفه می‌کند تا اهل خانه از رسیدن او با خبر شوند و به او سلام کنند، معلوم است در جاهای دیگر زندگی هم مشکل دارد. چرا که روحیه او متکبرانه است و این رذیله کشنده در جاهای دیگر هم بروز می‌کند.

۲. سلام کردن نشانه تواضع

یکی از دستورات اخلاقی دین مبین اسلام، سلام کردن کوچکترها به بزرگترها است^۱ اما هیچ کجا به بزرگترها دستور نداده اند که شما هم انتظار شنیدن سلام را از دیگران داشته باشید و صبر کنید تا دیگران به شما سلام کنند؛ بلکه سلام نشانه تواضع و ادب انسان‌ها است^۲ و آن کسانی که متواضع‌ترند بزرگوارترند.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَاءُ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ» (کوچکتر به بزرگتر، عابر به نشسته، سواره به پیاده و گروه کم به گروه زیاد، سلام بدهد). اصول کافی، ج ۲، الاسلامیه، ص ۶۴۶.

۲. قَالَ [ابو محمد العسکری] عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنَ التَّوَّاضِعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ» (از جمله تواضع و فروتنی سلام کردن بر هر کسی است که بر او می‌گذارد و نشستن در پایین مجلس است) بحار الانوار، ج ۷۵، بیروت، ص ۳۷۲.

۳. سیره اولیای خدا

مرحوم والد (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) که در رعایت نکات اخلاقی بسیار دقیق بودند، گاهی ما را که فرزندشان بودیم شرمنده می‌کردند. به طوری که هرگاه به منزل تشریف می‌آوردند با اینکه ما مقید به سلام کردن بودیم اما گاهی که کم توجهی می‌کردیم ایشان به ما سلام می‌کردند و ما را خجالت زده می‌نمودند.

۴. تکبر با متکبرین

صفت تواضع جوانب مختلفی دارد. یکی از مسائلی که در این موضوع مطرح است تواضع در مقابل انسان‌های متکبر است؛ یعنی گاهی انسان در مقابل کسی متواضعانه برخورد می‌کند و طرف مقابل با تکبر، عکس‌العمل نشان می‌دهد. دین اسلام در مقابل انسان‌های متکبر دستور به تکبر داده است.^۳

در روایتی نیز از امامان معصوم (علیه‌السلام) وارد شده است که فرموده‌اند: «تَكَبَّرُوا مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ» یعنی با انسان‌های متکبر، متکبرانه برخورد کنید. زیرا ممکن است تواضع انسان در برابر چنین اشخاصی موجب جری شدن آنها شود و کار خود را نیز صحیح بپندارند.

مثال:

وظیفه مرد در هنگام ورود به منزل سلام کردن به اهل خانه است اما اگر همسر این شخص، زن متکبری باشد و از تواضع این مرد سوءاستفاده می‌کند دستور به تکبر است، یعنی طوری باید با او برخورد کند که زن با خود نگوید من همیشه صبر می‌کنم تا او سلام کند.

البته این حالت بین زن و شوهر نباید طولانی شود و نهایتاً در حد یکی دو روز می‌تواند ادامه داشته باشد، و در صورت طولانی شدن این حالت، باید برای معالجه این حالت به عالم دینی رجوع کنند و وظیفه خود را در سلام کردن بپرسند.

۳. بذل و بخشش

عامل سوم برای ایجاد محبت دیگران، بذل و بخشش است.

نکاتی درباره انفاق

۱- نکته اول: انفاق یا سخاوت

صفت بذل و بخشش اگر در وجود انسان تداوم داشته باشد، کم‌کم عادت او شده و از روحيات او می‌شود. به عبارت دیگر، به عمل انسان در هنگام انفاق، بذل و بخشش گویند و به روحیه او سخاوت.

عمل سخاوت گاهی به پشتوانه روحیه او از انسان صادر می‌شود، و گاهی صرف عمل است (یعنی هنوز روحیه نشده است). نشانه کسی که روحیه سخاوت ندارد، این است که بذل و بخشش به سختی از او سر می‌زند و باید با فکر و ایجاد انگیزه و با فشار درونی انفاق کند. اما کسی که روحیه سخاوت در وجود او حاکم است، بدون سختی و تفکر و به راحتی انفاق به دیگران را انتخاب می‌کند.

^۳ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَ صَعَارٌ»؛ «هر گاه فروتنان از امت مرا دیدید، شما هم برای آنها تواضع کنید، و هر گاه متکبران را دیدید، شما هم با آنها تکبر کنید، که این باعث خواری و کوچکی آنهاست» المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

۲- نکته دوم: تأثیر انفاق

انفاق چه از روی سخاوت باشد و چه با سختی و فشار، تأثیر خود را بر روی مخاطب می‌گذارد و محبت او را به انسان جلب می‌کند. به عبارت دیگر، نگاه مخاطب به عمل انفاق کننده است و مخاطب به روحیه و درون انسان سخی کاری ندارد و به صرف دیدن انفاق، به او علاقه مند می‌شود.

۳- نکته سوم: دقت در کیفیت و کمیت

از نکات دیگری که در بحث انفاق مطرح می‌شود، دقت در کیفیت و کمیت آن است.

الف: کمیت انفاق

ملاک در مقدار انفاق شأن انفاق کننده و گیرنده است. یعنی انفاق کننده، هم نباید بیشتر از شأن و قوت مالی خودش انفاق کند، و هم نباید بخل بورزد و از حد توانایی خود تنزل کند.

رعایت کمیت و مقدار در انفاق، ارتباط مستقیمی با ایجاد محبت دارد بطوریکه کمی و زیادی آن، در کمی و زیادی محبت تأثیر دارد، و چه بسا اگر انسان متمولی، مقدار کمی انفاق کرد نه تنها محبت را جلب نمی‌کند بلکه موجب ناراحتی گیرنده هم می‌شود.

خواهران گرامی نیز باید توجه کنند که گاهی هنگام هدیه بردن برای دیگران، مقدار چیزی را که او هدیه آورده محاسبه می‌کنند و معادل همان را به او هدیه می‌کنند. اما باید دقت کرد ملاک تعیین کمیت فقط این نیست و انسان ها باید دارایی و توانایی مالی خود را نیز بسنجد و طبق آن عمل کند.

گاهی هم چیزی را هدیه می‌دهد که گیرنده نیازی به آن کالا ندارد و یا تعدادی از همان کالا را دارد، در این صورت هم این هدیه تأثیر زیادی در جلب محبت گیرنده ندارد.

ب: کیفیت انفاق

در کیفیت انفاق هم باید دقت کرد. زیرا هدیه کردن به دیگران راه های مختلفی دارد که هر کدام تأثیری خاص بر مخاطب می‌گذارد.

مثال

۱- گاهی انفاق کننده با صدای بلند جلوی دیگران فریاد می‌زند و گیرنده را به گرفتن پول دعوت می‌کند. در این صورت اگر چه کمیت و مقدار آن خوب هم باشد، اما در کیفیت آن، چون موجب آبرو ریزی و اذیت کردن گیرنده است، یکی از پایین ترین درجات انفاق است.

۲- گاهی دهنده پول بر گیرنده آن منت می‌گذارد و می‌گوید حواست باشد که من به تو کمک کردم، و اگر روزی توانستی جبران کن، و با منت و اذیت، پاداش و اجر خود را از بین می‌برد. قرآن کریم در آیه ۲۶۴ از سوره بقره می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت آزرده باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کند...»

۳- گاهی هم سعی می‌کند طوری انفاق کند که به غیر از گیرنده، دیگران متوجه این کار نشوند که در این حالت نتیجه معنوی بیشتری نصیب انفاق کننده می‌شود.

قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۷۱ می فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ «اگر صدقه‌ها (ی مستحبی) را آشکار سازید کاری نیکوست، و اگر آنها را پنهان دارید و به فقرا بدهید آن برای شما بهتر است و (خداوند) از گناهانتان می‌زداید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است». پس کمک مخفیانه اگر چه برای فقیر تفاوت چندانی ندارد؛ اما تأثیر روحی آن برای دهنده بیشتر است.

۴- بالاترین درجه انفاق هم آن قدر در خفا انجام می‌شود که نه تنها کسی متوجه این عمل نمی‌شود بلکه خود گیرنده هم نمی‌فهمد که این کمک از ناحیه چه کسی بوده است. این حالت چون از خلوص بیشتری برخوردار است نتیجه معنوی بسیار زیادی هم برای انسان دارد.

۴- نکته چهارم: انتشار خیر از جانب خدا

در روایت نیز می‌فرماید: خداوند متعال کارهای نیکی که به صورت مخفیانه انجام می‌شود را روزی بر ملا می‌کند تا دیگران هم متوجه خوبی انسان نیکو کار بشوند.

۵- نکته پنجم: سیره امام حسین (علیه السلام)

حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) وقتی می‌خواستند به فقیری که پشت درب خانه ایستاده بود انفاق کنند، درب را به صورت کامل باز نکردند و فقط دست مبارکشان را از بین آن بیرون بردند و مبلغ زیادی را به او کمک کردند.

شخص فقیر وقتی دید امام (علیه السلام) مبلغ زیادی را به او کمک کردند و درب خانه را هم کامل باز نکردند تا فقیر را بشناسند، گریست.

امام (علیه السلام) فرمودند: عطای ما را کم دانستی که گریه می‌کنی؟ فقیر در پاسخ گفت: خیر، گریه من از این است این دست سخاوتمند چگونه روزی زیر خاک می‌رود.^۴

^۴ . قَالَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «وَقَدْ أَغْرَابِيهِ الْمَدِينَةَ فَسَأَلَ عَنْ أَحْرَمِ النَّاسِ بِهَا فَدَلَّ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَوَجَدَهُ مُصَلِّياً قَوْفَ يَأْزَاهِ وَ أَنْشَأَ

لَمْ يَخِبِ الْآنَ مِنْ رَجَاكَ وَ مَنْ حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلْقَةَ

أَنْتَ جَوَادٌ وَ أَنْتَ مُعْتَمَدٌ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْمَسْقَةِ

لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلَادِكُمْ كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً

قَالَ: فَسَلَّمَ الْحُسَيْنُ وَ قَالَ: يَا قَتْبُ هَلْ بَقِيَ مِنْ مَالِ الْجَبَّارِ شَيْءٌ؟ قَالَ: نَعَمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِينَارٍ. فَقَالَ: هَاتِيهَا قَدْ جَاءَ مِنْهُ هُوَ أَحَقُّ بِهَا مِنِّي - ثُمَّ نَزَعَ بَرْدِيهِ وَ لَفَّ الدَّنَانِيرَ فِيهَا وَ أَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ شِقِّ الْبَابِ حَيَاءً مِنَ الْأَغْرَابِيِّ وَ أَنْشَأَ

حُدَّهَا قَائِلِي إِيَّاكَ مُعْتَذِرٌ وَ اعْلَمْ يَا نَبِيَّ عَلَيَّكَ دُورُ سَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَيْرِنَا الْعُدَاةَ عَصَا أَمْسَتْ سَمَانًا عَلَيَّكَ مُنْذِفَةً

لَكِنَّ زَيْبَ الزَّمَانِ دُورٌ غَيْرٍ وَ الْكَفَّ مَنِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ

قَالَ: فَأَخَذَهَا الْأَغْرَابِيُّ وَ بَكَى فَقَالَ لَهُ: لَعَلَّكَ اسْتَقْلَلْتَ مَا أَعْطَيْنَاكَ قَالَ: لَا وَ لَكِنْ كَيْفَ يَأْكُلُ التُّرَابُ جُودَكَ «بحار الأنوار، بيروت، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

۴. حسن خلق

چهارمین عامل برای ایجاد علاقه بین انسان‌ها حسن خلق است. البته حسن خلق معنای وسیعی دارد که در اینجا فقط یکی از بهترین و برترین مصادیق آن را عرض می‌کنیم و آن «چهره شادان» است. در روایت آمده است که وقتی به چشم مومن نگاه می‌کنید متوجه می‌شوید که آیا به شما علاقه‌مند است یا خیر و با دیدن چهره او می‌توانید از درونش با خبر شوید. انسان مومن همواره باید گشاده‌رو بوده و با چشمانی باز با دیگران معاشرت کند، و اگر در کنار آن هم تبسمی بر لبهایش نقش ببندد، نور علی نور می‌شود و بسیار نتیجه بخش خواهد بود. گشاده‌رویی باعث تحکیم محبت و تثبیت مودت می‌شود، و از نظر اخلاقی اگر انسان مانعی ندارد باید در برخورد با دیگران گشاده‌رو باشد. پیام گشاده‌رویی برای دیگران این است که در دل من هیچ نگرانی از شما وجود ندارد.

استنادات روایی

دستور اخلاقی دین هم در این مورد همین است.

- ۱- امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ»؛ «خوشحالی مومن در صورت او و ناراحتی اش در قلب اوست».
- ۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»؛ «گشاده‌رویی و خندان بودن و باز بودن چهره، ریسمان مودت است».
- ۳- در روایتی دیگر می‌فرماید: «الْفَهْمُ بِالْبِشْرِ تُمَّتْ أَضْعَانَهُمْ»؛ «با مردم گشاده‌رویی کن تا کینه‌هایشان از بین برود».
- ۴- قال علی (علیه السلام): «سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْبِشْرُ»؛ «گشاده‌رویی عامل محبت است».
- ۵- قال علی (علیه السلام): «الْبِشَاشَةُ أَحَدُ الْقَرَابَتَيْنِ»؛ «یکی از قرابت‌ها (خویش و قومی‌ها) خوشرویی است».

۵- حسن رفق و لین

عامل پنجم برای جلب علاقه دیگران رفق و لین است.

یکی از مکارم بزرگ اخلاقی، رفق به معنای مدارا کردن است. در حدیث آمده است که اگر رفق مخلوقی قابل دیدن بود، زیباترین مخلوق الهی بود. بنا بر این انسانی که به صفت رفق انصاف پیدا می‌کند محبوب دیگران می‌شود و دیگران علاقه زیادی به او پیدا می‌کنند.

° نهج البلاغة صبحی صالح، ص ۵۳۳؛ بحار الأنوار، بیروت، ج ۶۴، ص ۳۰۵ و ج ۶۶، ص ۴۱۰ و ج ۶۰۹، ص ۳۰۸.

¹ غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۷؛ بحار الأنوار، بیروت، ج ۶۶، ص ۴۰۹ و ج ۷۱، ص ۱۶۷ و ج ۷۵، ص ۳۹.

² غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۴۳ و ص ۸۱۸.

³ غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۶.

⁴ تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۳۴.

معنای رفق و ضد آن

معنای رفق در لغت همان مدارا کردن و سازگاری است. در مقابل آن «عُنْف» و «جِدَّة» به معنای تندى، ستیزی، خشونت و درنده‌خوبی است.

لین

مرادف کلمه «رفق» کلمه «لین» به معنای نرم بودن است. تفاوتی که بین این دو کلمه وجود دارد این است که لین هم در محسوسات و مادیات به کار برده می‌شود و هم در اخلاقیات و امور معنوی. ولی رفق فقط برای امور نامحسوس به کار برده می‌شود.

برای مثال اگر صفحه‌میز نرم و صیقلی باشد به آن لین گویند یعنی خشن نیست و دست‌انداز ندارد. به کسی هم که اخلاق نرمی دارد، و وقتی از او درخواست می‌کنند زود می‌پذیرد و پافشاری نمی‌کند و نظرش را تغییر می‌دهد، می‌گویند اخلاقش لین است. اما هیچ‌گاه به صفحه‌صاف جسم رفق نمی‌گویند.

کلمه رفق فقط در معنویات و امور نامحسوس به کار برده می‌شود. برای همین هم در علم اخلاق که از روحيات و امور نامحسوس بحث می‌کند از کلمه رفق استفاده می‌شود.^{۱۰}

صفت رفق، از فروعات غضب و حلم است یعنی کسانی که در هنگام خشم و غضب می‌توانند خشم خود را فرو خورده و کظم غیظ داشته باشند یا بالاتر از آن حلیم و بردبار باشند، در برخورد با رفیق، والدین، مردم و ... می‌توانند لین بوده و سازگاری و انعطاف از خود نشان دهند.

اما کسی که اخلاق تندى دارد و به قول معروف «زود از کوره در می‌رود» و با کوچکترین برخورد نامناسب، عکس العمل نشان می‌دهد و اگر کمی اذیت شد، یا معطل ماند، فوراً خشمناک می‌شود، چگونه می‌تواند با رفیق مدارا و با دیگران با رفق برخورد کند؟! انسان اهل رفق و لین همیشه در دل مردم جایگاه خوبی دارد و از نظر اجتماعی ارتباط خوبی با دیگران برقرار می‌کند.

استناد روایی

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينَ وَ التَّوَّاضُعُ وَ الْبَدْلُ»^{۱۱}؛ «سه چیز است که باعث ایجاد محبت می‌شود: دین، تواضع، بخشش».

۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الرُّفُقِ وَ التَّوَّاضُعُ»^{۱۲}؛ «سه چیز موجب محبت می‌شود: حسن خلق، رفق و مدارا، و تواضع».

«الحمد لله رب العالمين»

^{۱۰} أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ الْمَعَامَلَةُ بِلُطْفٍ وَ لِينٍ الْجَانِبِ، وَ يُقَابَلُهُ الْعُنْفُ وَ هُوَ الْمَعَامَلَةُ بِشِدَّةٍ وَ خَشُونَةٍ. وَ يُعْبَرُ عَنْهُ بِالْفَارْسِيَّةِ بِكَلِمَةِ (سازگاری و نرم خویی) و الفرق بين هذه المادة و اللين و السهولة و اللطف و الرخاوة و اليسر و التوافق و النفع و القصد و الاعانة: أَنَّ اللَّيْنَةَ ضِدُّ الْخَشُونَةِ وَ يَسْتَعْمَلُ فِيهَا هُوَ أَعْمٌ مِنَ التَّلِينِ فِي الْمَادِيَّاتِ وَ الْأَجْسَامِ وَ مِنَ اللَّيْنَةِ فِي الْأَخْلَاقِيَّاتِ. وَ الرَّفُقُ أَيْمَا يَسْتَعْمَلُ فِي غَيْرِ الْأَجْسَامِ فَلَا يُقَالُ شَيْءٌ رَفِيقٌ وَ فِي هَذَا الْجِسْمِ رَفُقٌ» التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۴، ص ۱۸۶.

^{۱۱} بحار الأنوار، بيروت، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

^{۱۲} غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۳۲.